

نگاهی به روش‌شناسی تفسیر امامان علیهم‌السلام

دکتر محسن قاسم‌پور*

چکیده

دستیابی به فهم درست آیات قرآن، هدف اصلی مفسران قرآن است. پس از عهد تدوین تفسیر، این مهم با شیوه‌های گونه‌گون به وسیله آنان صورت گرفته است که در مواضع یا موضوعی، تفاوت‌های آشکاری با هم دارند. رمز و راز این تباین‌ها، به مبانی نظری - معرفتی مفسران برمی‌گردد که در سایه آن، رویکردهای تفسیری را رقم زده است. در این بین، عترت پیامبر در جایگاه ترجمان قرآن، تا آن جا که زمینه و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی اجازه داده، در زمان خود به تفسیر آیات واپسین کتاب آسمانی پرداخته‌اند.

نگاه آنان به قرآن، برگرفته از مبادی استوار و مبانی محکمی چون جامعیت و برخوردار بودن این کتاب الهی از جنبه‌های ظاهری و باطنی است. در سایه این اصول اساسی، آموزه‌های تفسیری اهل بیت که بیش‌تر در حوزه تفسیر محتوایی و مفهومی است، بر روش‌هایی اتکا دارد. این مقاله کوشیده است تا ابعاد آن را پژوهش کند.

واژگان کلیدی: اهل بیت، تفسیر، تأویل، روش تفسیری.

درآمد

قرآن، وحی نامۀ جاودانۀ الهی است که آموزه‌های آن، زمانشمول و جهانشمول است. حقیقت

* استادیار دانشگاه کاشان.

تاریخ دریافت: ۸۲/۵/۱۸ تاریخ تأیید: ۸۲/۶/۳۱

نزول این خدای نامه به پیامبری اُمّی و به زبان عربی مورد تصدیق خود قرآن کریم است.
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ ... (اعراف: ۱۵۷:۷).

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (زخرف (۴۳): ۳).

مسلمانان صدر اسلام، در شبه جزیره عربستان به درک معانی و فهم مضامین بیش تر آیات قرآنی قادر بودند؛ زیرا قرآن به زبان آن‌ها بود؛ اما زمانی هم آیاتی به محمد ﷺ نازل می شد که بیش تر آنان و حتی برخی صحابه نزدیک حضرت، از شناخت معانی آن ناتوان بودند. در موارد نیاز به فهم و درک مقاصد آیات الاهی، مسلمانان به پیامبر ﷺ مراجعه کرده، به گونه‌ای، پاسخ پرسش خود را می گرفتند. آیه ۴۴ نحل به این مطلب اشاره دارد:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

بر اساس این کریمه وحی، رسالت پیامبر ﷺ تبیین و تفسیر آیات قرآن است. شواهدی که بر این مطلب دلالت دارند، فراوانند؛ از جمله:

عبدالله بن مسعود (متوفای ۳۲) گفته است: هر یک از ما که ده آیه از قرآن را می آموختیم، از آن نمی گذشتیم تا این که معنا و شیوه عمل به آن را از پیامبر دریافت می کردیم (جامع البیان: ج ۱، ص ۸۸).

بدین سان می توان گفت: تفسیر قرآن عملاً از روزگار خود پیامبر ﷺ آغاز شده، و بی گفت و گو، نخستین مفسر قرآن، رسول گرامی اسلام است.

نکته در خور بیان آن که بیان و شرح پیامبر ﷺ همانند خود قرآن، وحیانی است (ر.ک: جامع لاحکام القرآن: ج ۱، ص ۴). بر اساس روایت اوزاعی از حسام بن عطیه، وحی الاهی نازل می شد و جبرئیل سنت را در تفسیر و تبیین آن نیز بر رسول الله می آورد (الکفایة فی علم الروایة: ص ۲۷). تفسیر در مرحله آغازین خود به صورت تفسیر به مآثور بوده، و آن چه به نام جریان تفسیر به مآثور در تاریخ تفسیر قرآن مطرح است، در ابتدای امر آن به روایت نبوی انحصار دارد. شیعه نیز به نص قرآن، قول پیامبر را در تفسیر آیات قرآن حجت می داند؛ اما برای اقوال صحابه و تابعین حجیتی قائل نیست (قرآن در اسلام: ص ۵۷).

در این میان، این که آیا نخستین مفسر قرآن، همه آیات وحی را تفسیر کرد یا از دنیا رحلت فرمود در حالی که بخشی از آیات، تفسیر نشده باقی ماند، مطلبی اختلافی است، و مجال طرح آن در این مقال نمی گنجد.

بر اساس نظر یکی از شاگردان مرحوم شهید صدر، پیامبر به دلیل اختلاف سطح فکر مخاطبان،

قرآن را دو نوع تفسیر کرد: تفسیر همه آیات و در سطح افرادی خاص چون علی علیه السلام، و دیگر، تفسیر بخشی از آیات و به قدر نیاز مردم (علوم القرآن: ص ۹۸).

دوره صحابیان، دومین مرحله تفسیر قرآن است. در این مرحله، تفسیر برمبنای روایت پیامبر صلی الله علیه و آله است. علی رضی الله عنه سرآمد و داناترین مفسران صحابی بوده (المحرر الوجیر: ج ۱، ص ۱۸) و در مراتب بعدی، عبدالله بن عباس (ترجمان القرآن و جبر الامه) ابن مسعود و ابی بن کعب قرار دارند. هر کدام از این مفسران، صاحب سبک ویژه‌ای در تفسیر هستند.

از ویژگی‌های عمده و شاخص‌های کلی این جریان تفسیری، سادگی و بی‌پیرایگی، سلامت و پیراستگی از جدل و اختلاف، پرهیز از تفسیر به رأی و نقل صرف است.

در عهد تابعین، تفسیر با محوریت مفسران بزرگی چون مجاهد بن جبرمکی (متوفای ۱۰۴)، سعید بن جبیر (متوفای ۹۵) طاووس بن کیسان یمانی (متوفای ۱۰۶)، عطاء بن ابی رباح (متوفای ۱۱۴) و ... ادامه یافته است (تفسیر در این دوره نیز ویژگی‌های خاص خود را دارا است). در این مرحله دامنه تفسیر اندکی گسترده می‌شود و جنبه‌های ادبی و واژه‌شناسی، اجتهاد و اعمال نظر، مورد توجه مفسران قرار می‌گیرد. شاخصه مهم در این مرحله، نفوذ اسرائیلیات و روایات موضوع به حوزه تفسیر است که منشأ اصلی آن، عالمان اهل کتابی هستند که به اسلام گراییده‌اند.

جایگاه تفسیر اهل بیت

از کاستی‌های مباحث تاریخ تفسیر، مطرح نبودن جریان تفسیری اهل بیت است. متأسفانه بیش تر کسانی که پژوهش‌های خود را به این حوزه از تاریخ و فرهنگ اسلام اختصاص داده‌اند، این موضوع را به بحث نگذاشته‌اند. آن‌ها به طور عمده از جریان تفسیری صحابیان و تابعان به تفصیل سخن گفته‌اند.

مدارس تفسیری مکه، مدینه، کوفه و بصره، هم به لحاظ جغرافیایی و هم بنا به شخصیت‌های تأثیرگذار، به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است. در این میان، از مکتب تفسیری اهل بیت سخنی نیست؛ نه از تکوین و پیدایش آن و نه از تطوّر آن، و در یک کلام، از ویژگی‌های آن، بحثی به میان نیامده است.

محسن امین عاملی از میان اصحاب امامان، بیش از سی مفسر را نام می‌برد (اعیان الشیعه: ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۲۷).

برخی از این مفسران چون میثم تمار، جابر بن یزید جعفی، ابوجناده حصین بن مخارق سلولی، محمد بن خالد برقی، و یونس بن عبدالرحمان به گفته فهرست نگاران اثری در تفسیر داشته‌اند (اعیان الشیعه: همان؛ و نیز ... الفهرست: ص ۳۵۹).

اصحاب مذکور از مباحث تفسیری امام پنجم علیه السلام، امام ششم علیه السلام، امام هفتم و هشتم علیهم السلام بهره برده‌اند. این مقاله تا حد امکان می‌کوشد زوایای پنهان و آشکار این جریان تفسیری را کاوش کند و نمادهای تفسیری اهل بیت را عرضه بدارد.

مرجعیت علمی اهل بیت و اعتبار سنت معصومان

اهل بیت، ذریه و خاندان گرامی پیامبر اسلامند. عترت، کنار قرآن در جایگاه یادگارهای جاویدان وی میان امت قرار دارند. واپسین فرستاده حق، از آن دو به ثقلین تعبیر کرده که تا هنگام قیامت و برپایی رستاخیز و حضور در کنار حوض کوثر، از همدیگر جدایی ناپذیرند (سنن ترمذی: ج ۵، ص ۶۶۲-۶۶۳؛ مسند احمد بن حنبل: ج ۳، ص ۱۴؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص ۱۰۹؛ حلیه الاولیاء: ج ۹، ص ۶۴). بر این روایت متواتر نبوی، نتایجی مترتب است؛ از آن جمله، منوط بودن تفسیر قرآن به مرجعیت اهل بیت. همگامی یا همراهی عترت و قرآن، آگاهی بی نظیر جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را از قرآن نشان می‌دهد. به بیان دیگر، عصمت و برتری علمی آنان، از مقتضیات بدیهی و روشن این حدیث است. آن چه بر این موضوع تأکید می‌کند، بیانی از حضرت مولا علی علیه السلام است آن جا که فرمود:

خداوند، آلودگی و پلشتی‌ها را از دامان ما پاک، و از در افتادن در دام گناه محافظت کرد. ما گواه مردم و راهنمای آنان در زمین هستیم. ما همراه قرآن، و قرآن قرین ما است و هرگز از هم جدا نخواهیم شد (کافی: ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحارالانوار: ج ۳۳، ص ۲۷۰).

حجیت یا اعتبار سنت تفسیری اهل بیت، ادله قرآنی و حدیثی دارد. یکی از آیاتی که می‌توان بر اساس آن، این مرجعیت علمی را توجیه کرد، آیه ذکر است.

فَسَأَلُوا أَهْلَ الْأَدْكُرِ إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۱۶): (۴۳).

مضمون کلی این آیه، ضرورت مراجعه ناآگاهان را به آگاهان خاطر نشان می‌سازد. در صورت حاجت بودن بیان و گفتار اهل ذکر، این رجوع منطقی، و در غیر آن، لغو است.

به استناد بیش‌تر روایات فریقین، اهل بیت، مصادیق بارز اهل ذکرند (شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۳۲؛ احقاق الحق: ج ۳، ص ۸۴۲)؛ بنابراین، ضرورت یا الزام پرسش از اهل ذکر (بخوانید اهل بیت) بدیهی است و دامنه گفتارهای قرآنی آنان، حجیت و سندیت دارد (المیزان: ج ۵، ص ۲۷۴).

آیه تطهیر (احزاب: ۳۳): (۳۳) نیز در این بحث، کار آمد است. مفاد اصلی آیه، به طهارت مطلق اهل بیت و پاکی آنان از هرگونه رجس و پلیدی اشاره دارد. اگر یکی از مصادیق رجس در این آیه، جهالت باشد (اطیب البیان: ج ۱، ص ۵۰۹)، ساحت امامان از این نقیصه نیز مبرا است؛ در نتیجه، سخنان آنان از این حیث، کمال و جامعیت دارد.

دلیل حدیثی دیگر به جز روایت ثقلین، سخن دیگری از پیامبر ﷺ مشهور به حدیث سفینه است (المعارف: ص ۲۵۲؛ اسرار آل محمد: ص ۶۵۳). رسول خدا در این بیان، اهل بیت را به کشتی نوح مانند کرده، فرجام کسانی را که در این کشتی سوار شوند، همچون مسافران سفینه نوح، نیک و سلامت یافته می‌داند.

ضرورت تفسیر اهل بیت

دین پژوهان، برداشت‌های ناصواب، تفسیرها و تأویل‌های نادرست و تحریف‌گرایانه فراوانی را در ساحت دین نشان داده‌اند. برخی از این استنباط‌های غیر صحیح و بی‌مبنا، ظهور یا پیدایش مذاهبی را در پی داشته است. در حوزه اسلام، پیش‌بینی پیامبر ﷺ مبنی بر ۷۳ فرقه شدن امت اسلام پس از وی، شاهدی بر این مدعا است؛ از این رو، در فرایند پاسداری از حقیقت و خلوص وحی، مهم‌ترین یا شاید دشوارترین رویارویی‌ها، رویارویی با چنین برداشت‌های ناصواب است. مولای متقیان هنگامی که ابن عباس را به سوی خوارج گسیل داشت تا ضمن بحث، آنان را از جنگ برحذر دارد، به او فرمود:

لا تخصمهم بالقرآن، فان القرآن حمال ذو وجوه؛

با آن‌ها با قرآن احتجاج یا استدلال نکن؛ زیرا قرآن به وجوه گوناگون قابل تفسیر است (نهج البلاغه: نامه ۷۷).

عبارتی نزدیک به همین مضمون، از پیامبر وارد شده که ابن ابی‌جمهور احساسی، آن را بدین صورت گزارش کرده است:

القرآن ذلول ذو وجوه محتمله، فاجعلوه علی احسن وجوه؛

قرآن به وجوه و جنبه‌های گوناگون قابل تفسیر است؛ آن را به نیکوترین وجه تفسیر کنید (عوالی اللطالی: ج ۴، ص ۱۰۴).

پیامبر ﷺ در این باره، سخن دیگری نیز دارد که حاکی از نگرانی وی از وقوع تحریف معنوی قرآن است.

اکثر ما اخاف علی امتی من بعدی رجل یناول القرآن یضعه علی غیر مواضعه (بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۱۱۲).

از بیش‌ترین چیزی که پس از خود برای امتم نگرانم، این است که کسانی قرآن را در دست گرفته، به تفسیر آن پردازند؛ ولی آن را در جای خود [= معانی خود] قرار ندهند.

نمونه‌هایی از این دست، بیانگر نگرانی‌ها و دشواری‌هایی است که ذکر آن رفت.

حال در چنین وضعیتی، چاره کار چیست؟ پیامبر ﷺ به منظور صیانت از میراث همیشگی

وحی، تدبیری اندیشیده، و آن، معرفی عترت است که به آن اشاره کردیم. در ضرورت تفسیر اهل بیت همین بس که امت اسلام پس از پیامبر ﷺ در دوره تابعین و پس از آن به جریان‌های تفسیری گوناگونی گرایش یافت. این تفسیرها باعث سر درگمی یا انحراف امت از آموزه‌های درست وحی و میراث نبوی شد. ضرورت تفسیر اهل بیت از رهگذر عبارات خود معصومان نیز در خور توجه است. علی‌علیه فرموده است:

هذا كتاب الله الصامت وهذا القرآن إماما هو مستور بين الدفتين لا ينطق بلسان ولا يد من ترجمان، انما ينطق عنه الرجال (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۵؛ وسائل الشیعه: ج ۱۸، ص ۲۰).

براساس بیان مولا علیؑ قرآن، کتاب صامتی است که دیگران باید مضامین آن را بیان کنند. سخن دیگری از امام علیؑ در این باره، شایسته دقت است:

ذلك القرآن فاستطقوه (نهج البلاغه: خ ۱۵۸).

این قرآن را به سخن آورید.

القرآن آمر زاجر و صامت ناطق (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۳).

قرآن، فرماندهی بازدارنده و ساکتی گویا است.

از امام باقر علیؑ نیز روایتی نقل شده که ذکر آن در این مبحث بی‌مناسبت نیست:

ان من علم ما اوتینا تفسیر القرآن و احکامه و علم تغییر الزمان و حدثاته ... و لو وجدنا اوعیه او مستراحاً لقلنا (اصول کافی: ج ۱، ص ۳۳۲).

از جمله علوم ما که به ما [اهل بیت] داده شده، علم تفسیر و احکام قرآن و ... است. اگر راز نگهداران یا افراد مورد اطمینانی را می‌یافتیم، تفسیر آیات را به آن‌ها می‌گفتیم.

بی‌تردید امام علیؑ شاگردانی خاص یا اصحاب سرّی داشته است. آن‌ها به دلیل ظرفیت‌های فکری

- روحی والا، همواره از معارف و حیانی امام باقر علیؑ بهره‌مندی می‌گرفته‌اند.

شرایط تفسیر و مفسران در نظر اهل بیت

مفهوم تفسیر با تأویل متفاوت است. برخی روایات از پیامبر و امامان علیهم‌السلام نیز به این مطلب ناظر است. از نظر امام صادق علیؑ تأویل آیه نهم سوره حجرات درباره کسانی مصداق یافته که جنگ جمل را ضد علی علیؑ راه انداختند (کافی: ج ۸، ص ۱۸۰). آن چه ورای این آیه نهفته، مصداق خارجی و عینی مفاهیم قتل، طائفان، اصلاح و عدل است؛ وگرنه مفهوم ظاهری و لغوی (تفسیری) آن‌ها روشن است؛ بدین سبب، تأویل قرآن - چنان که خواهیم گفت - در برابر تنزیل قرار دارد و تأویل آیات و تفسیر باطنی آیات الهی در اختیار راسخان در علم است. تحذیر امام معصوم علیؑ از تأویل

ناصواب آیات به وسیله اشخاصی، به معنای لفظی یا تنزیلی و تفسیری ربطی ندارد. امام باقر علیه السلام قتاده (متوفای ۱۱۷) را به سبب تفسیر بدون علم، سرزنش می‌کند (صافی: ج ۱، ص ۵۷). مقصود امام این نیست که او به معنای الفاظ یا جایگاه ادبی و مراتب بلاغی آگاهی ندارد؛ بلکه این سرزنش یا نهی، به عدم راهیابی صحیح و احاطه نداشتن او به معنای عمیق و بطون آیات قرآنی معطوف است. (نیز مقدمه دوم صافی: ص ۵۹ که طی آن، گزارش بر خورد امام علیه السلام با ابوحنیفه نیز آمده که امام او را از کسانی بر می‌شمرد که حرفی از قرآن را نمی‌داند.)

از تاویل که بگذریم، از نظر امامان معصوم، خود تفسیر هم شرایطی دارد. این بزرگان بر آگاهی از علوم قرآنی تأکید کرده‌اند. علوم قرآنی، یعنی مجموعه دانش‌هایی که در خدمت فهم بهتر قرآن است. چنین دانش‌هایی که در حکم مقدمه یا پیش شرط تفسیر قرآن است، عبارتند از علم ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، شأن نزول آیات، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین. بدون شناخت این علوم پیرامونی، تفسیر، راه به جایی نمی‌برد. توجه به این معارف و احاطه بدان‌ها در تفسیر قرآن به قرآن، نقش راهبردی دارد.

امام علی علیه السلام ضمن بیانی، سخنان پیامبر را از آن جهت که در بردارنده عام و خاص، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است، به قرآن تشبیه کرده (خصال: ص ۲۵۶ و ۲۵۷؛ اسرار آل محمد: ص ۲۷۰). امام علیه السلام در جایی دیگر نیز بر این مطلب تصریح کرده، و قرآن را شامل حلال و حرام، ناسخ و منسوخ، نهی و جواز و ... دانسته است (خطبه ۱). پر واضح است که مفسر قرآن در مقام تفسیر، به همه این مراتب باید احاطه یابد. پرهیز از تفسیر به رأی نیز مورد توصیه اکید پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم است. این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، خدا نشیمنگاهی از آتش برای او فراهم می‌کند (صافی: ج ۱، ص ۷۰)، یا امام صادق فرمود: کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر هم تصادفاً تفسیرش درست باشد، اجری نمی‌برد، همه به نهی از تفسیر به رأی ناظر است (صافی: ج ۱، ص ۷۱).

گونه‌های تفسیری اهل بیت

روش‌های تفسیر، شیوه‌هایی است که مفسران برای کشف معانی و الفاظ آیات قرآنی به کار می‌گیرند. گر چه از نظر تفسیر پژوهان، این روش‌ها متعدّدند (التفسیر و المفسرون: ج ۱، ص ۱۴۶ - ۱۴۹)، از یک نظر می‌توان گفت که از زمان صحابه تا کنون، دو روش کلی در تفسیر قرآن مورد عمل قرار گرفته است: یکی روش تفسیر به مآثور، و دیگری روش تفسیری عقلی - اجتهادی. مقصود از روش تفسیر به مآثور، تفسیر آیات از طریق روایات پیامبر و صحابه (در نظر اهل تسنن) و معصومان

است. برخی محققان برآنند که تفسیر آیه به آیه (قرآن به قرآن) نیز در این تعریف مندرج است (التفسیر والمفسرون: ج ۱، ص ۱۵۳ و نیز: اصول التفسیر و قواعد: ص ۱۱۱؛ المبادئ العامة للتفسیر: ص ۵۵). در روش دوم، مفسر، خودورزانه آیات را تفسیر می‌کند. این قبیل مفسران، از روایات هم استفاده می‌کنند؛ اما کوشش عقلانی در این تفسیر، نقش محوری دارد. رویکردهای گونه‌گون کلامی، لغوی، فلسفی، عرفانی، فقهی و ... در پرتو این روش کلی پدید آمده است.

چه نسبتی بین شیوه تفسیری اهل بیت با آن روش‌ها وجود دارد؟ اگر در روایات تفسیری اهل بیت که در آثار اصحاب و شاگردان آنان به صورت مدوّن یا ضمن مباحث دیگر درج شده، دقت کنیم، در می‌یابیم که آن‌ها در تفسیر قرآن، به اصولی معتقد بوده‌اند. امامان بزرگ به جامعیت قرآن و مرجع بودن آن اعتقاد داشتند؛ از این رو، روایات تفسیری آنان در میدان‌های گوناگون اعتقادی، اجتماعی و فقهی وارد شده است. آنان همچنین برای آیات قرآنی، جنبه‌های ظاهری و باطنی قائل بودند (احیاء علوم الدین: ج ۱، ص ۳۴۱؛ صافی: ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶). در پرتو این مبانی استوار و اصول بنیادین می‌توان در تفسیر اهل بیت از روش‌های ذیل سخن گفت:

روش قرآن به قرآن

تأمل در روایات تفسیری آموزگاران بزرگ تفسیر نشان می‌دهد که طریق تفسیر قرآن به قرآن، قدیم‌ترین روش تفسیری است (المیزان: ج ۱، ص ۲۵). مرحوم طباطبایی بر این باور است که پیامبر یا امامان اهل بیت در تفسیر آیه‌ای، از حجّت و برهانی علمی و نظری یا فرضیه‌ای علمی کمک نگرفته‌اند (المیزان، همان جا). قرآن که تبیان کلّ شیء است، چگونه بیان خودش نباشد؟ امامان اهل بیت با توجه به این اصل روشن، این روش را در تفسیر قرآن به کار بسته‌اند.

امام علی علیه السلام آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را با آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ ...» (نساء: ۴) تفسیر کرده است (بحار: ج ۶۵، ص ۷۸؛ تفسیر امام عسکری: ص ۵۰). وی در تبیین آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۲) (۱۲۴)، به آیه «إِنَّ الشَّرْكَ أَظْلَمُ عَظِيمٌ» (لقمان: ۳۱) (۱۳) استناد می‌کند. از رهگذر این تفسیر، ظلم به شرک تفسیر می‌شود (نورالثقلین: ج ۱، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ احتجاج: ج ۱، ص ۲۵۱).

تفسیر امام صادق علیه السلام از آیه ۶ بقره درباره کفر و انواع آن، با استناد به آیاتی همچون:

وَمَا يَهْدِكُنَا إِلَّا اللَّهُرُّ (جاثیه: ۴۵): (۲۴)؛

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا (نمل: ۲۷): (۱۴)؛

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ... (نمل: ۲۷): (۴۰)؛

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ ... أَقْتُمُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَعْضٍ (بقره: ۲): (۶۳ و ۸۵)؛

كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ ... (ممتحنه (۶۰): ۴)،

نمونه‌ای دیگر است. از نظر امام صادق علیه السلام کفر مراتبی دارد و با استشهاد به آیات مذکور، شدت و ضعف می‌پذیرد.

در تفسیر امام باقر علیه السلام مواردی یافت می‌شود که واژه‌های مشکل با کمک خود آیات توضیح داده شده‌اند. می‌توان تفسیر کلمه روح با استناد به آیات (واقعه (۵۶): ۸-۱۱)؛ (بقره (۲): ۲۵۳)؛ (مجادله (۵۸): ۲۲)؛ (نحل (۱۶): ۷۰) را نمونه‌ای از این روش تفسیر امام علیه السلام دانست. در این تفسیر، امام باقر علیه السلام انبیا را دارای روح قدسی، اصحاب میمنه را دارای روح ایمان، روح قوت، روح بدن، اصحاب مشتمه را از زمره کسانی می‌داند که روح ایمان ندارند؛ ولی در عوض دارای روح بدنی و شهوانی و روح قوتند، تفسیر می‌کند (بصائر الدرجات: ص ۴۶۸).

یکی دیگر از جنبه‌های تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر امامان، ارجاع آیات متشابه به آیات محکم است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ زخرف «فلما أسفونا انتقمنا...» فرموده است: خداوند، مانند ما تأسف نمی‌خورد؛ بلکه تأسف و رضای خدا، همان تأسف و رضای دوستان خدا است. و خشم دوستان خدا، در حقیقت خشم خداوند است (شیخ صدوق، توحید، ص ۱۱۹ و ۱۲۰). به این ترتیب، آیه متشابه را با ارجاع به آیه محکم «من يطع الرسول فقد اطاع الله...» (نساء (۴): ۸۰) و نیز آیه «ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله...» (فتح (۴۸): ۱۰) تفسیر می‌کند.

تفسیر به مأثور

به عقیده شیعه، سخن امامان معصوم، در حکم سخن پیامبر است و به شرط رعایت موازین و ملاک‌های گزینش حدیث و استواری متن آن، احادیث امامان، همان منزله احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد (تبیان: ج ۱، ص ۸۶ و ۸۷). به مقتضای مضمون روایتی که شیخ مفید (امالی: ص ۴۲) از امام باقر علیه السلام آورده، ریشه گفته‌های ایشان به پیامبر و در نهایت به خداوند می‌رسد. از نظر امام صادق علیه السلام میراث علمی امامان برگرفته از پیامبر است (کافی: ج ۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳). به نظر شیخ بهایی، احادیث شیعه، به امامان دوازدهگانه می‌رسد و آن‌ها نیز گفتار خود را به پیامبر می‌رسانند و علوم اهل بیت هم از مشکات وحی نشأت می‌گیرد (الوجیزه: ص ۲۲).

بدین سان، امامان، افزون بر بهره‌گیری از روش قرآن به قرآن، در مواردی، تفسیر خود را به سخنان پیامبر یا دیگر امامان مستند ساخته‌اند. حضرات معصوم، تفسیر آیات بسیاری را از رسول خدا آورده‌اند.

امام علی علیه السلام در تفسیر «و ذکرهم بايام الله، «ابراهيم (۱۴): ۵)، ایام الله را به استناد سخن پیامبر، نعمت‌های خدا می‌داند (شیخ طوسی، امالی: مجلس ۱۷؛ البرهان: ج ۲، ص ۳۰۵؛ بحارالانوار: ج ۶۷،

ص ۲۰). وی همچنین در تفسیر آیه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: پاداش کسی که به او نعمت توحید دادم، جز بهشت نیست. (صدوق، توحید: ص ۶؛ کزالدقائق: ج ۱۲، ص ۵۸۷).

امام کاظم علیه السلام پاسخ سؤال یکی از اصحاب خود را درباره آیه «فصيام ثلاثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعت...» (بقره (۲): ۱۹۶)، با استناد به قول امام صادق بیان داشته است. (تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۱۹۹؛ بحارالانوار: ج ۹۹، ص ۲۹۱).

امام رضا علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «...وقولوا حطة نغفر لكم خطاياكم وسنزيد المحسنين» (بقره (۲): ۵۸)، قول امام باقر را که فرمود: ما حطة شما هستیم، در تفسیر آیه آورده است (تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۱۳۵؛ بحار: ج ۲۳، ص ۱۲۲).

تفسیر محتوایی یا تأویل گرایانه

بخش اصلی تفسیر اهل بیت، حول محور تفسیر معنوی قرآن است. تفسیر معنوی، همان تفسیر محتوایی یا تبیین مفهومی آیات به شمار می‌رود. این سخن به این معنا نیست که آنان به شرح الفاظ یا بیان لغوی کلمات و آیات قرآن اهتمام نداشته‌اند؛ بلکه به این معنا است که قرآن به لحاظ داشتن وجوه گوناگون، تفسیر یا تأویل‌های متفاوت را برمی‌تابد و این جا است که حضور معنوی و علمی اهل بیت در جایگاه مصداق اهل ذکر معنا می‌یابد.

بر این اساس، تأویل آیات به صورت مصادیق بارز راسخان در علم، دامنه گسترده‌ای را در حوزه روایات تفسیری شامل شده است.

واژه تأویل به صورت اسمی و مصدری خود مجموعاً در هفت سوره و هفده بار در قرآن به کار رفته است. تعمق در آیات پیشین که کلمه تأویل در آن به کار رفته، بیانگر معنای تأویل در یکی از این معانی است.

أ: توجیه کردن آیه متشابه؛

ب: تعبیر رؤیا؛

ج: عاقبت امر و سرانجام کار؛

د: کشف معنای باطنی آیه.

افزون بر این معانی، تأویل در لسان پیامبر و برخی از یاران و جانشینان او نیز به کار رفته است. معنای تأویل در این قبیل روایات، تطبیق و برداشت‌های کلی و همه جانبه‌ای است که از آیه استفاده می‌شود. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: جریان‌شناسی تفسیر عرفانی از نگارنده: ص ۲۰ - ۲۸). به بیان دیگر، از رهگذر دقت در این روایات می‌توان استنباط کرد که تأویل، همان معناشناسی قرآن با توجه به

واقعیات جاری هر زمان است. تأویل‌گرایی یا تفسیر معنوی امامان، در شیوه‌های ذیل تبلور یافته است.

أ. تعیین مصداق یا تطبیق

در این روش، آیات با واقعیات و حوادث محسوس یا انسان‌هایی خاص تطبیق می‌یابد. در فرایند تطبیق، مفهوم معنوی آیات، چهره‌ای عینی به خود گرفته است.

تأویل مصداقی امام صادق در تفسیر آیه کریمه «ولا تؤتوا السفها اموالکم التي جعل لکم قیاماً» (نساء: ۵)، نمونه‌ای قابل ذکر است. امام علیه السلام با استناد به سخن پیامبر، «سفهاء» را به انسان شرابخوار تأویل می‌کند (مجمع البیان: ج ۳ و ۴، ص ۱۴).

نمونه دیگر در تفسیر امام علی از واژه‌های «حسنة» و «سیئه» تجلی یافته است. وی این دو واژه را که به ترتیب در آیات «من جاء بالحسنة فله خیر منها» (نمل: ۲۷) و «من جاء بالسیئه فکبت و جهنم فی النار...» (نمل: ۲۷) آمده، به حبّ اهل بیت و بغض اهل بیت تأویل کرده است.

امام سجاد علیه السلام نیز امامان را مصداق یا تأویل آن آیات دانسته است (فرائد کوفی: ص ۳۱۴؛ معانی الاخبار: ص ۲۹۸). در مواردی اقوال تفسیری امام باقر علیه السلام به تأویل آیات به آن چه درباره امامان است، اشاره دارد؛ مانند تفسیر او از آیه «ادخلوا فی السلم» (بقره: ۲۰۸) که منظور از «السلم» را آل محمد و ولایت آنان می‌داند (تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۲۱۳ و نیز ر.ک: صافی: ج ۱، ص ۳۷۲؛ تفسیر عیاشی: ج ۳، ص ۳۷). سلم تفسیر دیگری نیز دارد که به آن اشاره خواهیم کرد.

ب. توسعه مفهومی یا جری و تطبیق

این اصطلاح، از روایت امام باقر علیه السلام مأخوذ است. حضرت فرموده است: اگر این گونه باشد که وقتی آیه‌ای درباره قومی نازل شد، پس از آن که آن قوم مردند، آن آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند؛ اما قرآن، تا آسمان‌ها و زمین برقرار است، جاری خواهد بود و برای هر قوم، آیه‌ای است که آن را می‌خوانند و از آن، بهره نیک یا بد دارند (تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۸۵). از سوی دیگر، بعضی روایات، بطن قرآن را که به نحوی توسعه مفهومی واژه یا آیه قرآنی است، از قبیل جری تلقی کرده‌اند (قرآن در اسلام: ص ۵۰)؛ بدین رو، مفهومی را از آیات قرآنی توسعه بخشیدن، و آن را در جاری زمان تفسیر کردن، از دیگر شیوه‌های تفسیر محتوایی امامان بوده است.

تفسیر امام علی علیه السلام از مفهوم نصیب در آیه شریفه «ولاتنس نصیبک من الدنیا» (قصص: ۲۸) (۷۷) که درباره قارون است، به مفاهیم سلامت، توانایی، فراغت و جوانی توسعه دادن، شاهدی بر این مطلب است (معانی الاخبار: ص ۳۲۵؛ نور الثقلین: ج ۴، ص ۱۳۹).

امام علی همچنین مفهوم معامله‌کنندگان جان با خدا را به گونه‌ای وسعت داده و به همه کسانی که

در راه امر به معروف و نهی از منکر به شهادت می‌رسند، تأویل کرده است (مجمع البیان: ج ۱ و ۲، ص ۳۰۱).

نقش تعلیم اهل بیت در تفسیر

برخی بر این عقیده‌اند که اهل بیت، در تفسیر قرآن، نقش تعلیمی را ایفا کرده‌اند. به عبارت دیگر، امامان اهل بیت در صدد آموختن روش تفسیر و چگونگی بهره‌گیری از آیات در تفسیر بوده‌اند، نه آن که در صدد باشند همه آیات را تفسیر کنند (التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب: ج ۱، ص ۴۶۸). امامان با نمونه‌هایی که در تفسیر آیات ارائه فرموده‌اند، در واقع خواسته‌اند اصول و مبادی تفسیر قرآن را برای اصحاب و شاگردان تبیین کنند (همان). هر چند احادیث تفسیری امامان فراوان نیست، و به تعبیر علامه طباطبایی، صحابه از علی علیه السلام در تفسیر قرآن تعدادی حدیث نقل کرده و از تابعان نیز بیش از صد حدیث نقل کرده‌اند (المیزان: ج ۵، ص ۲۷۴)؛ اما این روایات برای آموزش روش تفسیری آنان کافی است.

در بخش‌های پیشین مقاله، محورهای مهم تفسیر اهل بیت از قبیل تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن از طریق احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تأویل به معنای خاص آن تصریح شد. در بحث نقش تعلیمی اهل بیت نیز به نکاتی در تکمیل مباحث پیش‌گفته اشاره می‌شود.

۱. پرهیز از رجوع یا استناد به اقوال اهل کتاب در تفسیر قرآن مورد تأکید امامان بوده است. روایت حماد بن عیسی از قول امام صادق علیه السلام در نفی سخن یهود مبنی بر آن که چهار زانو نشستن مکروه نیست، نمونه‌ای است که می‌توان از آن یاد کرد (کافی: ج ۲، ص ۶۶۱).

۲. توجه به لغت در حدّ کفایت، از آموزه‌های دیگر تفسیر اهل بیت است. روایت ابی محمر سعدی از امام علی علیه السلام درباره آیه ۷۷ آل عمران شنیدنی است. امام علیه السلام در تفسیر آیه «ولا ينظر اليهم يوم القيامة...» فرمود: یعنی در روز قیامت به خیر و رحمت به ایشان نگریسته نمی‌شود؛ چنان که عرب، به سید و بزرگ خود می‌گوید: «لا تنظر الینا»؛ یعنی چیزی (خبری) از شما به ما نمی‌رسد. در این جا نیز معنای عبارت این است که خداوند، خیر و رحمتی برای آن‌ها نخواهد فرستاد و با دیده رحمت به آن‌ها نمی‌نگرد (تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۳۱۵).

تفسیر امام باقر علیه السلام در معنای ید که فرموده است: ید در لغت عرب به معنای قدرت و نعمت است (توحید صدوق: ص ۱۰۴).

از طرف دیگر، اهل بیت علیهم السلام از اشعار جاهلی در تفسیر آیات قرآن پرهیز می‌کردند. حتی امام علی علیه السلام بزرگ‌ترین شاعر عرب جاهلی (امروء القیس) را گمراه می‌خواند. با این وصف، اقوال

گمراهان چگونه می‌توانند مستند قرآنی باشد؟ (نهج البلاغه: کلمه ۴۵۵).

۳. توجه به سیاق نیز از مواردی است که امامان در تفسیر خود بهره گرفته‌اند. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی به نقل از امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «صبغة الله و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون»، صبغه به معنای «اسلام» است.

مرحوم طباطبایی، ذیل این آیه گفته است: سیاق آیات بر دعوت از اهل کتاب به پذیرش اسلام دلالت دارد (المیزان: ج ۱، ص ۳۱۵؛ و نیز ر.ک: صافی: ج ۱، ص ۲۸۹).

۴. امامان در جایگاه روشنگران مسیر تفسیر قرآن به قرآن در لابه‌لای مباحث قرآنی خود، از استدلال‌های عقلی ابا نداشته‌اند. لزوم تدبیر در آیات وحی که از آموزه‌های خود قرآن کریم است، از نظر امامان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. دقت در تفسیر برخی آیات همچون آیه وضو (مائده: ۵): (۶)؛ آیه قصر در سفر (نساء: ۴)؛ (۱۰۱ و ۱۰۲) به وسیله امام باقر، آیه قطع ید (مائده: ۵)؛ (۳۸) از امام جواد علیه السلام یا آیه (اعراف: ۷)؛ (۷)؛ (بقره: ۲)؛ (۲۱۹) در بحث تحریم خمر که از امام موسی ابن جعفر علیه السلام رسیده و مواردی دیگر، نشان می‌دهد که امامان در پرتو عقل و تدبیر در آیات، دقایق و ظرافت‌هایی را در تفسیر به کار گرفته‌اند که به سان سرمشق و الگویی می‌تواند در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار گیرد (ر.ک: کافی: ج ۳، ص ۳۰؛ المنار، ج ۶، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ من لایحضره الفقیه: ج ۱، ص ۲۷۸ و ۲۷۹، حدیث ۱۲۶۶).

منابع

۱. ابن ابی جمهور احسائی: عوالی اللثالی، تحقیق مرعشی و مجتبی عراقی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن عطیه اندلسی: المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بی‌جا، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابن قتیبه: المعارف، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن ندیم: الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۵. احمد بن حنبل: مسند، استانبول، ۱۹۸۲ م.
۶. اصفهانی، ابو نعیم: حلیة الاولیاء، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۷. بحرانی، سید هاشم: البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۸. بهایی، بهاء‌الدین: الوجیزه، چاپ سنگی ضمیمه درایه شهید ثانی.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی: سنن الترمذی، استانبول، ۱۹۸۱ م.
۱۰. تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم [محمودی] تهران.
۱۱. تفسیر منسوب به امام عسکری، منشورات امام مهدی، قم، بی‌تا.

۱۲. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد: شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله: المستدرک علی الصحیحین، به اهتمام، یوسف مرعشی، بیروت، بی تا.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن: وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، تحقیق ربانی شیرازی، بیروت.
۱۵. حکیم، محمدباقر: علوم القرآن، مجمع علمی اسلامی، تهران، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایه، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. ذهبی، محمدحسین: التفسیر و المفسرون، بی جا، بی تا.
۱۸. سلیم بن قیس هلالی: اسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. شوشتری، قاضی نورالله: احقاق الحق، تحقیق آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه: توحید، مقدمه سید حسن خراسان، نجف، ۱۳۸۶ ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه: معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۱ ش.
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه: من لایحضره الفقیه، به اهتمام موسوی خراسانی، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۲۳. صدوق، محمد بن علی: خصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. صغیر، محمدحسین: المبادئ العامه للتفسیر، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. صفار، محمد بن حسن: بصائر الدرجات، منشورات اعلمی، تهران، بی تا.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین: قرآن در اسلام، قم، ۱۳۶۱ ش.
۲۸. طبرسی، ابو منصور، احمد بن علی: احتجاج، تحقیق سید محمدباقر خراسانی، نجف، ۱۳۸۶ ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن: مجمع البیان، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، یزدی طباطبایی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق محمود محمد شاکر، احمد محمد شاکر، دارالمعارف، مصر.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن: امالی، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. طیب، عبدالحسین: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۹۳ ق.
۳۳. عبده، رشید رضا: تفسیر المنار، بیروت، افست، بی تا.
۳۴. عروسی حویزی، عبدعلی: نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، افست قم.

۳۵. عک، عبدالرحمن: اصول التفسیر و قواعدہ، دارالفنائس، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۳۶. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود: التفسیر، تحقیق، قسم الدراسات الاسلامیہ، قم، ۱۴۲۱ ق.
۳۷. غزالی، ابو حامد: احیاء علوم الدین، دار الفکر، بیروت، [بی تا].
۳۸. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی: الصافی فی تفسیر القرآن، تحقیق محسن حسینی امینی، تهران، ۱۴۱۹ ق.
۳۹. قاسم پور، محسن: جریان شناسی تفسیر عرفانی، انتشارات ثمین، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد: جامع لاحکام القرآن، تحقیق، محمد عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب: کافی، با ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.
۴۳. مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، انتشارات الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۴۴. محسن امین: اعیان الشیعه، دارالتعارف، بیروت، ۱۳۸۰ ق.
۴۵. مشهدی، محمد بن محمد رضا قمی: کثر الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۴۶. معرفت، محمدهادی: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، ۱۴۱۸ - ۱۴۱۹ ق.
۴۷. مفید، محمد بن محمد: امالی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. هیأت تحریریة مؤسسہ در راه حق: حقیقت مسیحیت، قم، انتشارات مؤسسہ در راه حق، ۱۳۶۱ ش.